

مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن

میترا معدنی

چکیده

در این مختصر سعی بر آن است که به مفهوم تابوی زبانی پرداخته شود و انواع آن ارائه گردد. تأثیرات واژه‌های تابو در واژه‌گزینی گویشوران فارسی‌زبان و در نتیجه، تغییر حاصله در نظام زبان از دیگر مباحث این بررسی است.

مقدمه

لفظ تابو از یک زبان پولینزیایی (polynesian) به نام تونگان (Tongan) گرفته شده است. تابو در مفهوم عام به کلیهٔ رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود و این ممنوعیت براساس نگرش فرهنگی - اجتماعی جامعه نسبت به رفتارهای خاص می‌باشد. هر جامعه‌ای معیارهایی برای ارزش نهادن یا ضدارزش تلقی کردن برخی از رفتارها دارد که ممکن است با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشد. جامعهٔ ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و اصول اخلاقی حاکم بر آن، ممنوعیتهایی را در رفتارهای اجتماعی قایل می‌شود و نقض این ممنوعیتهای در انظار اکثریت مردم بار منفی ویژه‌ای در بردارد. این ممنوعیتهای به نوعی تابوی اجتماعی به شمار می‌روند و تابوی زبانی نیز در واقع یکی از جنبه‌های آن است که به ممنوعیتهایی در رفتار زبانی تعبیر می‌گردد. «در هر زبان واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیرمؤدبانانه هستند و به همین دلیل، اعضای جامعهٔ زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آنها اجتناب می‌کنند. این قبیل صورتهای، محرمانه یا تابوهای زبانی نامیده می‌شوند.» (مدرسی ۱۳۶۸، ۳۳)

«ساده‌ترین نوع حرمت الفاظ که در جوامع متمدن امروزی نیز مورد مثال فراوان دارد آن است که به مقتضای آداب اجتماعی ادای کلماتی در حضور دیگران خلاف ادب شمرده می‌شود، در کمتر جامعه بشری کسی می‌تواند نام اعضای تناسل را به لفظ صریح بگوید مگر آنکه او را به «بی‌تربیتی» منسوب کنند. ذکر مدفوعات بدن و عمل دفع و محل آنها نیز موافق ادب نیست، به این سبب است که در بیشتر زبانها نام این محلها همیشه به کنایه گفته می‌شود. اما هر کنایه‌ای پس از انتشار و رواج صراحت می‌یابد و باز ادای آن منافای ادب می‌شود. پس باید هر چندگاه الفاظی که بر این معانی دلالت می‌کند تغییر پذیرد.» (خانلری ۱۳۴۷، ۱۰۲) تغییر صورت «مبال» در فارسی به «خلاء» و پس «مستراح» و... مصداق این امر است.

از جمله علل دیگر حرمت الفاظ اعتقادات دینی یا اوهام و خرافاتی است که در هر جامعه‌ای کم و بیش وجود دارد. به اعتقاد خانلری، اعتقاد به قدرت لفظ از آنجا ناشی شده که لفظ را که دال است با معنی که مدلول آن است یکی شمرده و میان این دو به وحدت قایل شده‌اند. به طوری که برخی از قبایل اسکیمو در کهنسالی نام خود را تغییر می‌دهند و می‌پندارند که نام تازه، روحی نو به وجود آنها می‌دمد. به هر حال، به نظر می‌رسد که در بین واژه‌های تابو درجاتی وجود داشته باشد. به این مفهوم که برخی واژه‌ها تأثیرات تابویی شدیدتری نسبت به دیگر واژه‌های تابو دارند و به همین نسبت نیز درجات متفاوتی از عکس‌العملهای مردم را نسبت به واژه‌های تابو شاهد هستیم.

در این تحقیق با تهیه یک پرسشنامه سعی شد تا نوع برخورد و عکس‌العمل جوانان نسبت به واژه‌های تابو مورد بررسی قرار گیرد، اما قبل از ذکر نتایج به دست آمده، بی‌مناسبت نیست که انواع تابو معرفی شود.

۱ انواع تابو در زبانها

مطالعات انجام شده حاکی از آن است که تا به حال دو نوع تابوی زبانی در میان زبانها مشاهده شده: تابوی افراطی و تابوی غیرافراطی. منظور از تابوی افراطی - که بسامد وقوع آن در زبانها کم و اندک است - حالتی است که در آن کل یک زبان تابو می‌شود و در واقع کاربرد آن زبان بخصوص به موقعیتهای خاص محدود می‌گردد. به عنوان مثال «(زبان دایربال)» (Dyirbal) دارای دو واژگان جداگانه است که زبان «عادی» و زبان «مادرشوهر» نامیده می‌شوند. زبان عادی در کلیه ارتباطات روزانه، جز در مواردی که شخص با مادرشوهر یا مادرزن خود، یا درباره او سخن می‌گوید، به کار گرفته می‌شود. (آرلاتو ۱۳۷۳، ۲۷۲) زبان عادی و زبان مادرشوهر از لحاظ ساخت دستوری یکسان هستند، اما از نظر واژگانی با یکدیگر متفاوت می‌باشند. در زبان مادرشوهر از واژه‌های تابوی بیشتری استفاده می‌شود و معمولاً تعداد لغات مورد استفاده در این نوع زبان کمتر از زبان

عادی است. «به این زبانها که در آنها از تاثیرات واژه‌های تابو استفاده می‌شود زبان اجتنابی (Avoidance Language) نیز گفته می‌شود.» (کریستال ۱۹۸۷، ۴۲)

منظور از تابوی غیرافراطی یا تابوی پربسامد حالتی است که در آن بخشی از یک زبان تابو می‌شود. به عبارت دیگر برخی از واژه‌های زبان تابو شده و محدودیت کاربردی پیدا می‌کنند. به‌طور کلی، واژگان زبان به نوعی نمایانگر فرهنگ آن جامعه می‌باشند. در تمام جوامع برخی از رفتارها و اعمال جنبه منفی دارند، به همین نسبت نیز واژه‌هایی که برای بیان این‌گونه رفتارها به‌کار می‌روند نیز جنبه منفی پیدا می‌کنند مانند آروغ زدن و استفراغ کردن و... در زبان فارسی.

گاهی میزان تابوشدگی واژه اندک است که به آن تابوی ناقص گویند. (partial taboo)، در این حالت آن واژه خاص با محدودیت کاربردی مواجه می‌شود. به این معنی که برخی افراد در برخی موقعیتها آن را به‌کار می‌برند و از به‌کارگیری آن در مواقع رسمی اجتناب می‌ورزند. مانند: تخم سگ و... گاهی نیز واژه مورد نظر چنان بار معنایی منفی می‌یابد که استفاده آن، صرف‌نظر از هر بافت و موقعیتی، غیرمؤدبانه و گاه توهین‌آمیز می‌نماید که به این حالت، تابوشدگی کامل (complete taboo) گفته می‌شود مانند الفاظ رکیک که در مقام ناسزا به‌کار برده می‌شوند. در این بررسی سعی بر آن است که به تفاوت‌های این دو پدیده زبانی در عرصه واژگان و عکس‌العمل افراد نسبت به آنها پرداخته شود.

۱-۱ تابوشدگی ناقص

«بسیاری از واژه‌های تابو شده، تنها در کاربردها یا موقعیتهای خاص، محدودیت کاربردی پیدا می‌کنند. در واقع در این حالت واژه تابو شده کاملاً از زبان کنار گذاشته نمی‌شود. چنین واژه‌هایی را مشمول تابوی ناقص می‌دانیم که در این روند، هیچ‌گونه تغییری در بار معنایی واژه مورد نظر ایجاد نمی‌شود.» (لمن ۱۹۹۲، ۲۶۰)

باید توجه کرد که تابو یا پرهیز از کاربرد کلمات با ارزش، در فرهنگها و زبانهای مختلف متفاوت است. مثلاً در زبان ژاپنی، واژه‌های مربوط به لباس پوشیدن و در زبان انگلیسی واژه‌های مربوط به مرگ و میر تابوی ناقص به‌شمار می‌روند. «پرهیز از کاربرد یک واژه ممکن است به دلایل مذهبی، خرافی، احترام فردی یا نگرش اجتماعی نسبت به اعمال جسمانی یا سایر مسائل باشد. در جوامع انسانی، برای نام یک شیء اهمیت زیادی - که بیشتر جنبه ناآگاهانه دارد - قایل هستند و در نتیجه، بردن نام یک شیء ممکن است موجب هتک حرمت یا سبب توهین به کسی گردد. این‌گونه عقاید

به هیچ وجه به جوامع به اصطلاح ابتدایی محدود نمی‌شود و در فرهنگهای معاصر نیز وجود دارد.» (آرلاتو، ۲۶۹-۲۶۸) به طوری که در برخی جوامع از جمله کشورهای استرالیایی به کار بردن الفاظی برای اطلاق به مادرزن، دایی و... ممنوع است و حالت تابویی دارد و این امر تاحدی به دلیل فقدان ارزش نهادن به روابط خویشاوندی واقوام مادری می‌باشد. در زبان فارسی نیز برخی از واژه‌های مربوط به اعضای بدن، برخی از کارها، واژگان عامیانه و واژه‌های معمول مشاغل سطح پایین و... حالت تابویی دارند مانند شا... دن، خیک (به معنی چاق) و... به این دشواژه‌ها که در بین همگان شناخته شده هستند، تابوی ناقص عام گفته می‌شود.

”خودداری از تلفظ بعضی کلمات برای پرهیز از تأثیر شوم آنها نیز موجب متروک شدن الفاظ می‌گردد، به عنوان مثال نام جانوران گزنده و خطرناک در بسیاری از مناطق ایران - در شب - برده نمی‌شود. اهالی دهکده‌های فارس شبانگاه اگر بخواهند از مار گفتگو کنند آن را «بندچاه» می‌نامند. در نائین نیز نام شبانه عقرب «نوم نبر» است، یعنی آنچه نامش را نباید برد.» (خاناری ۱۳۴۷، ۱۰۵-۱۰۴) که این روند تابوشدگی - چنانکه مشهود است - با تابوشدگی ناقص عام تفاوت دارد. در تابوشدگی ناقص عام «افراد به نشانه احترام، از تلفظ نامهای معینی پرهیز می‌کنند و به جای آنها القاب یا نامهای خوشایند به کار می‌برند.» (فرامکین ۱۹۷۴، ۳۶۹) مانند استفاده از «سوتی‌بن» به جای «کرست»، «دستشویی» به جای «دست به آب» و... لیکن در مثالهای مربوط به «مار و عقرب» تأثیرات خرافی باعث تابوشدن واژه می‌گردند.

در خصوص عکس‌العمل جوانان نسبت به واژه‌های تابو، نوعی هنجارگریزی، بالاخص در افراد مذکر مشاهده می‌شود که این عامل تا حدی ارتباط مستقیم با سن و موقعیت اجتماعی آنها نیز دارد. این نسل به دلایل متعدد گرایش بیشتری به استفاده از واژه‌های تابوی ناقص از خود نشان می‌دهند و حتی در مواردی نیز مشاهده می‌شود که در بین خود، به برخی از واژه‌هایی که اصولاً از نظر همگان تابو نیستند، بار تابویی می‌دهد و به اصطلاح به تابوسازی می‌پردازد. این واژه‌های تابوشده به صورت رمز بین خود آنان مصطلح می‌شود و دیگر افراد به دشواری درجه تابوشدگی آن را در می‌یابند. شاید این روند یکی از مراحل باشد که باعث می‌شود یک واژه به تدریج بار معنایی منفی الفاء کند. به این روند، تابوشدگی ناقص خاص گفته می‌شود، چون خاص قشری از جامعه است که به معنی تابویی آن آگاهی دارند و به تدریج آن را در جامعه اشاعه می‌دهند، مانند لفظ «دودره کردن» که به معنای دزدی و کس رفتن است.

”بررسیها نشان می‌دهند که میان استفاده از سبکهای زبانی مختلف و میزان دقت و توجه گویندگان نسبت به رفتار زبانی خود، همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، به موازات بیشتر شدن

توجه نسبت به رفتار زبانی، میزان نسبی تظاهر ویژگیهای زبانی معتبر نیز بیشتر می‌گردد و از میزان نسبی کاربرد ویژگیهای غیرمعتبر کاسته می‌شود. مجموعه نسبی این ویژگیها به سبکهای مختلف زبانی که در موقعیتهای اجتماعی گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند، شکل می‌بخشد. در یک جامعه زبانی، هر چه درجه تحصیلات افراد بالاتر باشد، بخش گسترده‌تری از پیوستار سبکی یا گنجینه زبانی در اختیار آنها قرار دارد. گروههای تحصیلی پایین، دارای پیوستار سبکی بسته‌ای هستند و امکانات زبانی محدودتری در اختیار دارند و از این رو در موقعیتهای اجتماعی مختلف، از گونه سبکی کم و بیش ثابتی استفاده می‌کنند. (مدرسی ۱۳۶۸، ۱۹۷) به همین دلیل است که کاربرد واژگان تابو شده در میان افراد طبقات پایینتر اجتماعی بیشتر مشاهده می‌گردد و در این میان بین زنان و مردان یک طبقه نیز در استفاده از واژگان تابو شده تمایز مشاهده می‌شود. زنان نسبت به رفتار زبانی خود حساسیتی بیش از مردان نشان می‌دهند و صورتهایی را که اعتبار اجتماعی پایینی دارند، به میزان کمتری به کار می‌گیرند.

علاوه بر تابوی ناقص - که به انواع آن اشاره کردیم - گاهی برخی از واژه‌ها یا عبارات از دامنه تابوشدگی بیشتری برخوردار می‌شوند که در زیر به آنها می‌پردازیم:

۱-۲ تابوشدگی کامل

منظور از تابوشدگی کامل آن است که واژه تابو به چنان درجه‌ای از بار معنایی منفی برسد که اکثریت قریب به اتفاق مردم - صرف نظر از شغل و طبقه اجتماعی - از شنیدن یا بیان آن اکراه داشته باشند. این نکته به آن مفهوم است که حتی افراد طبقات پایین اجتماعی نیز از بیان آنها - حتی المقدور - امتناع می‌ورزند و صرفاً اندک افرادی - به منظور توهین - از آنها استفاده می‌کنند. به منظور آگاهی یافتن از نوع برخورد نسل جوان با این گونه واژه‌ها، پرسشنامه‌ای تنظیم شد و از افراد درخواست شد تا با جواب دادن به سوالات، چگونگی برخورد و عکس‌العمل خود را با این دشواژه‌ها بیان کنند

نتایج بررسی بر روی داده‌های به دست آمده در این مطالعه حاکی از آن است که در بیش از ۳۷٪ موارد، اشخاص به جای به‌کارگیری واژه‌های تابو شده، از حرکات صورت، ایما و اشاره و گاه سکوت استفاده کرده‌اند، در ۵٪ مواقع دیگر به جای واژه تابو از الفاظی چون «چیزه» یا «فلان» بهره جسته‌اند و قریب به ۹٪ نیز به نوعی سعی کرده‌اند با جملاتی چون «نمی‌دانم چطور بگم» یا «آخه نمی‌شه گفت» و نظایر آن معنی مورد نظر را القاء کنند و در بقیه مواقع به شدت سعی در پرهیز از حتی کاربرد حاشیه‌ای این واژه‌ها داشته‌اند، که درصد این‌گونه افراد در جوانان تحصیل کرده دختر بسیار چشمگیرتر از تحصیل‌کردگان پسر است.

در فرهنگهایی که کاربرد برخی از واژه‌ها، به‌طور مطلق ممنوع شده، تابو تأثیر مضاعفی بر گنجینه واژگانی زبان موردنظر دارد. در این گونه موارد، نگرش نسبت به اشیا یا مصداق دالهای زبانی، می‌تواند عامل موثری در ایجاد تغییر معنایی باشد. «اگر واژه‌ای تحت تأثیر تابوی کامل قرار گیرد، ممکن است کاملاً از زبان معمول کنار گذاشته شود.» (لین ۱۹۹۲، ۲۶۰)

وجود مفاهیم و واژه‌های مشمول تابوی کامل تأثیراتی در واژه‌گزینی و به‌کارگیری واژه‌ها خواهد داشت و این تأثیر حتی بیش از تأثیری است که واژه‌های تابوی ناقص به‌وجود می‌آورند. به‌عنوان مثال، یکی از راه‌حلهای کم و بیش رایج برای دوری از برخی صورتهای زبانی نامطلوب و ناخوشایند قرض‌گیری زبانی است که از طریق آن عناصر زبانی بیگانه یا عناصر لهجه ناآشنا که ناخوشایندی آنها چندان روشن و آشکار نیست، جایگزین عناصر نامناسب یا ناخوشایند در زبان بومی می‌گردند. به بیان دیگر، در این‌گونه موارد، «دلیل واقعی قرض‌گیری زبانی و انگیزه گویندگان یک زبان در استفاده از عناصر زبان بیگانه، ناخوشایندی و نامطلوب بودن برخی از صورتهای در زبان بومی است. به نظر می‌رسد واژه‌های بیگانه مانند شورت و باسن و... به‌سبب اجتناب فارسی‌زبانان از کاربرد معادلهای فارسی آنها که مفهومی صریحتر و ناخوشایندتر پیدا کرده‌اند، در زبان فارسی رایج شده باشند.» (مدرسی ۱۳۶۸، ۳۲) چنین قرض‌گیری زبانی در رفتار زبانی گویشورانی مشاهده می‌شود که به بیش از یک لهجه آشنایی داشته باشند، مانند استفاده از واژه «پُخ» (/pox/) ترکی به‌جای معادل فارسی آن.

علاوه بر عامل قرض‌گیری، استفاده از کدهای خاص به منظور القای معنی موردنظر یا ساخت واژه‌های جدید از دیگر نتایج وجود واژه‌های تابو است. منظور از کدهای خاص، نوواژه‌هایی است که افراد برحسب سلیقه شخصی خود از آنها به‌جای واژه‌های تابو سود می‌جویند، مانند /tappe/ و /'uɪɪ 'uɪɪ/ و نظایر آن که همگی به منظور پرهیز از کاربرد معادل عامیانه واژه «مدفوع» است. روند واژه‌سازی نیز باعث دگرگونی در نظام واژگان شده و واژه‌هایی را ایجاد می‌کند که به نوعی بار منفی کمتری داشته باشد. البته «همیشه چنین نیست که واژه‌ای که جنبه تابو پیدا کرده، به‌طور کامل از یک زبان خارج گردد. در برخی موارد تلفظ یک واژه، تاحدی که بتوان آن را باز شناخت، اما از نظر اجتماعی دیگر آن حالت ناخوشایند اولیه را نداشته باشد، تغییر داده می‌شود.» (آرلاتو، ۲۷۰) مانند /'qalɪve/ به‌جای معادل فارسی آن در مفهوم «روسی» که در گفتار جوانان مذکر - به‌خصوص در سنین دبیرستان - به‌کرات شنیده می‌شود. گاهی نیز برای دوری جستن از کاربرد واژه‌های ممنوع از فرایندهای زبانی چون حذف و... استفاده می‌شود. مانند «مادر...» که در آن کلمه تابو شده از گروه اسمی موردنظر حذف می‌گردد اما آهنگ کلام به‌نوعی تعبیر معنایی آن را ممکن می‌سازد. ناسزها نمونه‌هایی از این دست هستند.

گاهی درصد تابوانگاشتن واژه در طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است، به طوری که گروهی آن واژه خاص را تابوی کامل در نظر می‌گیرند و از کاربرد آن شدیداً پرهیز می‌کنند، در صورتی که همان واژه در نزد گروه دیگر یا جزء واژه‌های تابوی ناقص عام به‌شمار می‌رود یا جزء واژه‌های معمول مانند: /jâkes/ و ...

دلیل این امر که چرا واژه‌های خاصی قبیح یا مبتذل تلقی می‌شوند، کاملاً روشن نیست. به نظر می‌رسد که در جامعه ما، دلیل این امر در ترسهای روانی و در این احساس نهفته است که برخی از واژه‌ها، حاکی از اهانت، بی‌احترامی یا داشتن شیوه تفکر پایین در مورد مسائلی هستند که فرهنگ ما، آنها را کاملاً شخصی یا خیلی با اهمیت تلقی می‌کند. به همین اعتبار کاربرد واژه‌هایی که با اصول اخلاقی برخی از مردم در تعارض است یا از سلیقه شخصی تخطی می‌کند نیز جزء واژه‌های تابو در نظر گرفته می‌شود. با این حال لازم به تذکر است که واژه تابو صرف‌نظر از ارزشهای اجتماعی، فرهنگی - به خودی خود - مبتذل نیست.

نتیجه‌گیری

نمودار زیر انواع تابوی معرفی شده در این بررسی را نشان می‌دهد:



-تابوی ناقص باعث محدودیت کاربردی واژه مورد نظر می‌شود. در صورتی که تابوی کامل تأثیرات شدیدتری را در نظام زبان می‌گذارد و تغییراتی را در نظام واژه‌گزینی و نظام ارتباطی موجب می‌شود.

نوع واژه‌های تابو و درصد تابو انگاشتن چنین واژه‌هایی در بین اقشار مختلف یک جامعه زبانی متفاوت است و ارتباط مستقیم با معیارهای اخلاقی و سلیقه‌ای آن افراد دارد.

کتابنامه

- Crystal, David, 1987. *The cambridge encyclopedia of language*. Cambridge University Press.
- Fromkin, Victoria & Robert Rodman, 1974. *An introduction to language*. Fourth edition, University of California.
- Lehmann, R. Winfred, 1992. *Historical linguistics*. Third edition, New York, Routledge.

آرلاتو، آتونی، ۱۳۷۳. درآمدی بر زبانشناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

خانلری، پرویز، ۱۳۴۷. زبانشناسی و زبان فارسی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مدرس، یحیی، ۱۳۶۸. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

منتشر شد

لقمان

(نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه)

سال پانزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۸

- ترجمه فرانسوی دوازده غزل حافظ / ژیلرلازار
- لویی ماسینیون و مفهوم عشق ذاتی از نظر حلاج / نصرالله پورجوادی
- ختیام در فرانسه / جواد حدیدی
- نماد «عماء» در تصوف براساس یک اثر منتشر نشده جامی / رضا فیض
- ابن عربی، تأویل و کتابت / محمد شوقی زین
- پیش‌درآمدی بر نامگذاری ایرانی / فیلیپ هوئیز
- ختیام و جامی در هند/ کمال حاج‌سیدجوادی